



## اسلامی شدن علوم انسانی در گفت و گو با دکتر اعوانی

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران گفت: ما علوم یونان را گرفتیم و کامل کردیم؛ یعنی اسلامی کردیم.

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران گفت: ما علوم یونان را گرفتیم و کامل کردیم؛ یعنی اسلامی کردیم. در انتقال علوم به اسلام ابتدا همه علوم را ترجمه کردند، بعد درباره‌اش اندیشیدند و آن را تکمیل، رد یا قبول کردند. هزاران رد و قبول اتفاق افتاد تا بالاخره شکلی گرفت و شد علم اسلامی.

به گزارش خبرنگار آنلاین دکتر غلامرضا اعوانی، رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در گفت و گویی با دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به بررسی ماهیت علوم انسانی و موانع پیش روی تولید علم و بحث اسلامی شدن این علوم پرداخته است که بخش‌های مهم آن را در ادامه می‌خوانید.

&8226#؛ علوم انسانی همیشه بوده ولی این اسم و عنوان برای آن جدید است. مثل این که ما آشپزی داشتیم و همه مردم غذا می‌خوردند ولی در یک زمانی، فن آشپزی به صورت کتاب نوشته شد و تبدیل به علم شد. این به آن معنا نیست که آشپزی وجود نداشت و مردم غذا نمی‌خوردند. علوم انسانی هم همیشه بوده است ولی تعبیر علوم انسانی تقریباً جدید است. نهضت پوزیتیویسم سعی می‌کرد روش علوم طبیعی را در علوم انسانی به کار ببرد و این باعث تخریب علوم انسانی می‌شد. بنابراین دریافتند: این‌ها دو نوع از علم هستند و دو روش مختلف دارند. نمی‌توانیم روش علوم طبیعی را در علوم غیرطبیعی به کار ببریم. بنابراین روش‌های دیگری را کشف کردند مثل هرمنوتیک و... که در علوم دیگر به کار نمی‌رود. این روش‌ها تقریباً یکی دو قرن است که به وجود آمده و به جاهای دیگر هم سرایت کرده است. اما علوم انسانی به معنای حقیقی وجود داشته است.

&8226#؛ ما علوم یونان را گرفتیم و کامل کردیم؛ یعنی اسلامی کردیم. ما یک سابقه درخشان و بی‌نظیر در کل دنیا داریم؛ شما انتقال علوم را به اسلام در نظر بگیرید که مسلمانان چه کار کردند. ابتدا همه علوم را ترجمه کردند، بعد درباره‌اش اندیشیدند و آن را تکمیل، رد یا قبول کردند. هزاران رد و قبول اتفاق افتاد تا بالاخره شکلی گرفت و شد علم اسلامی. ابن سینا نیامد ارسطو را تکرار کند، بلکه آن قدر آن را تکمیل کرد و نظام داد که به صورت فعلی درآمد. بنابراین ما نباید چشم خودمان را بر این علوم و اجتهادی که دیگران کرده‌اند، ببندیم ولی مسلم گرفتن مبانی و دستاوردهای آن‌ها هم معنی ندارد. مسلم گرفتن یعنی چه؟ فقط وحی را باید مسلم گرفت.

&8226#؛ درباره اسلامی کردن علوم انسانی هر کسی نظری دارد. همه نظرها هم محترم است اما باید با دلیل و بینه و برهان باشد. به قول سعدی: دلایل قوی باید و منطقی نه رگ‌های گردن به حجت قوی. دلایل باید منطقی باشد. بالاخره هر کسی که عقیده‌ای دارد، باید دلیلش را هم بیان کند. نمی‌توان عقیده‌ای یا نظری را بدون این که دلیلی داشته باشد، پذیرفت.

&8226#؛ نظر و دلیل من این است: تصورها از انسان، خیلی فرق می‌کند و این که انسان را در چه مرحله‌ای نگاه می‌کنیم و او را چگونه می‌بینیم، در علوم انسانی مؤثر است. انسان، خودش را و عالم را و خدا را و همه چیز را تفسیر می‌کند. داده‌های علم هم قابل تفسیرهای مختلف است. شما چه تفسیری می‌کنید؟ فیزیک را یک نفر ماتریالیست، یک‌جور تفسیر می‌کند، یک حکیم الهی مثل افلاطون هم همین فیزیک را الهی می‌بیند. اگر این علم را به دست افلاطون بدهید، فیزیک بودنش را رد نمی‌کند اما می‌گوید تفسیرش این نیست که مادی باشد. حکیم، همین داده‌ها را از یک مرتبه بالاتر بررسی می‌کند. عقل بالاترین قوایی است که داده‌های حس را تفسیر می‌کند. عقل هم مراتبی دارد. عقل قدسی، عقل الهی، عقل جزئی، عقل کلی و... در جهان بینی و حیانی، عقل الهی است. وحی هم ما را به عقل الهی هدایت می‌کند.

&8226#؛ البته تلقی‌های مختلفی از وحی وجود دارد. خیلی از تلقی‌ها اصلاً پذیرفتنی نیست. خیلی دگماتیک است یا به اصطلاح امروزی‌ها ایدئولوژیک است. وحی را نباید ایدئولوژیک دید. وحی به عنوان علم، به عنوان دانش، به عنوان راه شناخت، به عنوان آگاهی مطلق است. وقتی آن را ایدئولوژیک کردید، یعنی راه علم را بستید. ایدئولوژی آفت علم و دین است. دین مبانی الهی و علمی و حکمی عجیبی دارد. وقتی ایدئولوژی شد، راه حکمت و علم بسته می‌شود. دانش هم نباید ایدئولوژیک شود؛ اگر دانش است، باید درباره‌اش بحث کنیم.

&8226#؛ دین را باید به عنوان حکمت - به معنای قرآنی آن - شناخت و شناساند، نه به صورت ایدئولوژی. دین يعلمه الكتاب و الحکمة

است. ارسطو یا ابن‌سینا یا افراد دیگر... حکیم الهی بودند. آن‌ها ربط ظاهر و حقیقت را ممکن می‌ساختند و به دین خدمت می‌کردند. چرا متفکران دینی سراغ این‌ها می‌روند؟ برای این که همه‌چیز را به عنوان علم الهی می‌دیدند و نزد آن‌ها علم وحدت داشته؛ یعنی جزئی از یک جریان الهی بوده است. بنابراین چنین حکمایی کار دین را آسان می‌کرده‌اند.

&8226#؛ متأسفانه اکنون خیلی از مسلمانان گرفتار تعصبات شده‌اند. یعنی دین را به عنوان دانش الهی - عالی‌ترین مرتبه دانشی که می‌شناسیم - نگاه نمی‌کنند. خیلی از فرقه‌های دینی که در گذشته بودند یا امروز هستند، دین را مثل ایدئولوژی، مسلمانی فرض می‌کنند که نباید درباره‌اش چون و چرا کرد. البته از آنچه علمای ما درباره‌اش زحمت کشیده‌اند، باید استفاده کرد که الان استفاده نمی‌کنیم. چون خیال می‌کنیم دین را تازه کشف کرده‌ایم. نباید از کار بزرگانی که در گذشته بودند و کارهای عظیم هم کردند، استفاده کنیم.

&8226#؛ نمی‌توانیم 1400 سال تاریخ‌مان را رها کنیم و یک‌باره از نو شروع کنیم. این تفکری که در بعضی‌ها وجود دارد، کاملاً غلط است. آن‌ها خیال می‌کنند کسانی که در گذشته بودند، هیچ فکری نداشتند. البته نمی‌گویم همه اندیشه‌شان درست بوده ولی این تفکر که ما 14 قرن هیچ تفکری نداشته‌ایم و الان باید شروع کنیم، خودش عین تعصب است. این با حکمت الهی هم منافات دارد که خداوند وحی را فرستاده بوده در حالی که 14 قرن برای مردم غیرمفهوم بوده و پیام وحی را هیچ کسی نفهمیده است! یعنی خدا به آن غایتی که داشته تا مردم را رستگار کند و آن‌ها را به معرفت برساند، نرسیده و در کار خودش شکست خورده است! این باطل است.

&8226#؛ انسان فقط این نیست که در روان‌شناسی درباره‌اش مطالعه می‌کنند؛ در عین حالی که روان‌شناسی دانش خوبی است، ولی حقیقت من در آن چیزی که روان‌شناسی معرفی می‌کند، نیست. اگر حقیقت روان انسان را که الهی است در نظر بگیریم، در روان‌شناسی هم تحولی پیدا می‌شود. اگر کسی وجود الهی انسان را منکر شود، برای خود انسان مسائل روانی پیش می‌آید و ماهیت روان‌شناسی تغییر می‌کند.

&8226#؛ در منظر ادیان، انسان را دارای دو تولد است: تولد اول و تولد ثانی. تولد اول همان تولد جسم است و ورود ما به این دنیا. تولد ثانی ما تولد به روح است. این امر در انجیل خیلی واضح گفته شده است. حضرت عیسی می‌گوید هیچ‌کس وارد ملکوت آسمان نخواهد شد مگر این‌که دوبار متولد شده باشد، یکی به جسم و یکی به روح. انسان‌هایی که به دنیا می‌آیند، همه تولد جسمانی دارند ولی آیا همه تولد روحانی هم دارند؟ نه؛ و دین برای تولد روحانی آمده است؛ در حالی که تولد جسمانی را منکر نیست. تولد روحانی یک چیز بسیار پیچیده است. قرآن می‌گوید که برای شما پیامبری فرستادیم تا شما را زنده کند: "یحییکم". مگر ما زنده نیستیم؟ منظور قرآن زندگی روح است. این معنی را قرآن خیلی تأکید کرده است. درباره خود قرآن و درباره پیامبر(ص) که دعوت او برای زندگان و زندگی‌بخشی است. حیات تازه می‌دهد.

&8226#؛ ادیان نمی‌پذیرند که همه علوم را به سطح تولد اول تبدیل کنید و به سطح پدیدارها تقلیل دهید و انسان را از میان بردارید. تمام هدف دین، تفسیر وجود انسان است. بدون دین انسان را چه تصویر می‌کنید؟ تصویری از انسان که بیشتر غربی‌ها و مردم امروز دارند، تصویر جسمی و محدود به تولد اول است. اگر به تولد ثانی قائل باشیم، تفسیر آن با حکمت الهی و ادیان است. هیچ چیز نیست که با تولد ثانی ارتباط نداشته باشد. غربی‌ها این‌ها را با هم متضاد می‌دانند اما در عالم شرق، این‌ها را متضاد نمی‌دیدند، بلکه لازم و ملزوم می‌دانستند. غربی‌ها می‌گویند یا این یا آن. یا باید برویم سراغ رهبانیت یا سراغ دنیا. در شرق نه؛ این‌ها را همیشه لازم و ملزوم می‌دیدند. با هم تنافی ندارند؛ حکمای ما آن‌ها را با هم ربط می‌دادند.

&8226#؛ پیدایش علوم جدید با نفی حکمت الهی و نفی ادیان بوده است. در عالم اسلام هم، همین علوم رشد یافته و فربه شده را گرفتیم و به کار می‌بریم. حکمای الهی‌مان هم نتوانستند یا کمتر توانستند با این علوم ربطی پیدا کنند. بنابراین سر در گم هستیم. باید دوباره وحدت طولی علوم در سطوح مختلف پدید بیاید. اسلام دین توحید است. باید به توحید علمی برسیم. یعنی مراتب و ارتباط این علوم را به عنوان یک کل واحد و همه چیز را در جای خودش در نظر بگیریم تا دوباره بتوانیم نسبت به این علوم دید الهی داشته باشیم. این کار هرکسی نیست. حکیم تراز اولی مثل ملاصدرا می‌خواهد.

&8226#؛ برای دست یافتن به علوم انسانی اسلامی در جامعه امروز اولین کاری که باید بکنیم این است که دنبال فلسفه علم اسلامی برویم. فلسفه به معنای حکمت و حکمت الهی که دور از جنجال ایدئولوژی باشد. ایدئولوژی مخل علم و دین است. یعنی دین را از آگاهی‌بخشی و هدایت‌گری خارج می‌کند. دین، عالی‌ترین نوع شعور است؛ شعور صددرصد درست الهی است. پیامبر آورنده‌ی وحی و تجلی کمال این شعور الهی است. این شعور ما را هدایت می‌کند و واقعاً تحولی در آگاهی ما ایجاد می‌کند که نمی‌توانیم از آن دست بکشیم. برداشت غربیان از علم - که ما می‌گوییم سکولار و دنیوی شده - خطاست. علم و دین از جایگاه خود خارج شده‌اند. امروزه حتی فلسفه هم از علم بودن خارج شده و دیگر به علم الهی ربط ندارد. در حالی که در دین شرط است که باید با علم پیوند بخورد. خود دین، علم اعلی است.